

مقدمه:

شب بود، من در آسمان تاریک دنبال ستاره خردم بودم، این کار هر شب من بود. نمی دانستم که آیا امشب ستاره ام را پیدایم کنم یا نه؟ کم کم ابرهای سیاه و تیره کنار می رفتند و ستاره ها یکی یکی شروع به چشمک زدن می کردند. ستاره من نیز از دور پیدا شد. به من چشمک زد. با شعف و شوری شیرین در دلم فریاد زد که ستاره من هم آمد. گذشت و گذشت، بعد از سپری کردن شب های زیادی کم کم دلم می خواست ماه را هم ببینم. اما ماه کماکان زیر ابرهای سیاه و تیره پنهان بود. از ستاره ام پرسیدم پس ماه کجاست؟ چرا ماه نیست که برای همیشه آسمان روشن بماند. راستی ستاره! از پدر و مادر و خواهران و برادران همشهری چه خبر؟ کی آسمان روشن میشه تا آنها را ببینم؟ حتما باید ماه بیاد تا همه جا روشن باشه؟ اصلاً میشه یک روزی همیشه روز بشه و شب نیاد. ستاره گفت آره ولی ماه نیز نمی تواند به یکباره همه ابرهای سیاه را کنار بزند. باید به ماه کمک کرد.

من هر شب تلاش می کردم یک جوری ابرهای تیره را کنار بزنم تا ماه نمایان بشه. در یکی از این شب ها داستان مرد رشید و شجاعی را خواندم که او هم مثل من در آسمان خودش به دنبال نمایان کردن ماه بود. با خواندن داستان وی کم کم گرمای روز را احساس می کردم، چشم هایم بهتر همه جا را می دید. دنیای دیگری از رازهای پیدا و پنهان و زوایای تاریک موجود در فرقه ها و بندها را به من نشان داد. آخه آن مرد جسور مثل من، روزگار زیادی را در بند و زنجیر فرقه ها گذرانده بود. اما او با نگارش قصه اش "گسستن بند و زنجیرها" را آغاز کرده بود. با مطالعه کتاب وی متوجه شدم، راه اگر چه طولانی است، اما مسیر و چشم انداز برای گسستن نهایی بندها و زنجیرهای ذهنی، و آزادی از اسارت فرقه روشن است. از این رو تصمیم گرفتم تا من هم به سهم خود کمی در "گسستن بند و زنجیرها" بکنم.

کتاب "گسستن بند و زنجیرها" توسط آقای استیون حسن به رشته تحریر در آمده است. وی در شجاعتی بی نظیر فعالیت خود را در یکی از فرقه ها در معرض نقد جدی قرار داد و پس از پی بردن به اشتباهات گذشته خود در صدد کمک به قربانیان در بند فرقه ها برآمد و در این راستا کتاب "گسستن بند و زنجیرها" را بر پایه مبانی و واقعیت های علمی و تجربی نوشت. مجموعاً آقای استیون حسن مدت 23 سال است که مشغول به کار روان درمانی و روشنگری در امور فرقه ها می باشد و تجربه فراوانی در زمینه شناخت و ساختار فرقه های مختلف دارد. همچنین آقای استیون تحصیلات خود را در زمینه مشاوره روح روان در مرکز سلامت روان دانشگاه کمبریج انجام داده است.

آقای استیون کتاب انتقادی خود در مورد ساختار و مناسبات حاکم بر فرقه ها را در سال 1998 منتشر کرد که در زمره پر فروش ترین کتاب های سال به حساب آمد. همچنین آقای استیون حسن بیش از صد بار به برنامه های معروف رادیو و تلویزیون آمریکا دعوت شد تا راجع به فرقه ها روشنگری کند. از این برنامه های رادیو تلویزیونی می توان به برنامه رادیو نایت لاین، 60 دقیقه دیت لاین، اپرا وینفیری، شو صبح بخیر و برنامه "امروز و لاری کینگ" اشاره کرد. من هم تلاش می کنم هر هفته بخشی از کتاب وی را ترجمه و در اختیار علاقمندان قرار دهم تا شاید شب تاریک درخشش و روشنایی ستاره ها روشن شود. آقای استیون کتاب خود را اینچنین آغاز میکند:

مثل خیلی ها هیچ اطلاعی راجع به "کنترل فکری" بوسیله فرد ویا گروه را نداشتم که بطور فربیکارانه از طریق یک گروه مذهبی جذب فرقه شدم بنام "مونیز" من در آن زمان بیش از 19 سال نداشتم و دانشجوی کالج کوئتن بودم. در سال 1974 در زمانی که از دوست دخترم جدا شدم ودر یک وضعیت حساس روحی بودم طعمه خوبی برای فرقه ها بودم فردی با هوش تحصیل کرده از یک خانواده خوب و اندهال و مخصوصا در آن شرائط حساس روحی که جذب لبخند و شوخی سه زن جوان شدم که با پذیرفتن دعوت به یک شام همه چیز آغاز شد و...